



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: جواز تفسیر قرآن

تاریخ: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۰

موضوع جزئی: ادله قائلین به عدم جواز تفسیر برای غیر معصومین (ع)

مصادف با: ۱۱ جمادی الثانی ۱۴۳۲

جلسه: ۲۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بعد از بحث از امکان تفسیر که گفتیم امکان تفسیر وجود دارد به بحث جواز تفسیر رسیدیم؛ یعنی آیا تبیین معانی آیات و کشف مدالیل و مقاصد آیات فقط مختص به پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) است یا اینکه دیگران هم مجاز به تفسیر هستند؟ البته این تفسیری که از جواز آن بحث می‌کنیم تفسیر منطبق بر قواعد و اصول و ضوابط معین می‌باشد نه تفسیر بی ضابطه، پس موضوع نزاع و بحث این است که آیا ما شرعاً مجاز به تفسیر هستیم یا نه؟ عرض کردیم در این رابطه دو قول وجود دارد: اکثریت قریب به اتفاق علماء شیعه و سنی قائل به جواز تفسیر هستند اما در مقابل عده‌ای قلیل هم می‌گویند استفاده احکام و معارف دین از آیات، هرگز بدون بیان معصومین جایز نیست و ما رأساً نمی‌توانیم آیات قرآن را تفسیر بکنیم که اخباری‌ها و در صدر آن‌ها ملا محمد امین استرآبادی از جمله کسانی هستند که به این قول معتقدند حالا ما باید ادله قائلین به عدم جواز تفسیر برای غیر معصومین را ملاحظه بکنیم و ببینیم به چه دلیل این گروه معتقدند که غیر معصومین نمی‌توانند به تفسیر آیات قرآن بپردازند.

### ادله قائلین به عدم جواز تفسیر برای غیر معصومین (ع):

**دلیل اول:** عمده دلیل آن‌ها روایاتی است که به نوعی، مسئله تفسیر قرآن را با معصومین (ع) گره زده که خود این روایات چند طائفه هستند که به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

**دلیل دوم:** روایاتی که نهی از مخاصمه و جدال در رابطه با قرآن کرده و کسانی را که در قرآن تخاصم کرده‌اند سرزنش کرده است.

**دلیل سوم:** روایاتی است که نهی از تفسیر به رأی کرده است.

پس اگر ما خواسته باشیم مجموعه این روایات را دسته بندی بکنیم می‌توانیم روایات را حول این سه محور که به آن‌ها اشاره کردیم دسته بندی بکنیم، دسته اول روایاتی است که به نوعی قرآن را پیوند زده به اهل بیت (ع)، دسته دوم روایاتی که از مخاصمه و جدال با قرآن نهی کرده‌اند و دسته سوم روایاتی است که از تفسیر به رأی نهی کرده‌اند.

### دسته اول (روایاتی که مسئله تفسیر را با اهل بیت (ع) پیوند زده است):

اما دسته اول خودش به چند طائفه تقسیم می‌شوند؛ یعنی تعابیر و بیان پیوستگی آیات با اهل بیت (ع) متفاوت است و در قالب‌های مختلف بیان شده است که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

### طایفه اول:

بعضی از روایات دلالت بر این دارد که علم به آیات قرآن اعم از ظاهر و باطن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، تنزیل و تأویل مختص به پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) است که ما از باب نمونه به یک روایت اشاره می‌کنیم و آن روایتی است که در ذیل آیه شریفه: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...»<sup>۱</sup> وارد شده که آن روایت این است که «...فرسول الله افضل الراسخين في العلم قد علمه جميع ما أنزل عليه من التنزيل والتأويل والناسخ والمنسوخ والظاهر والباطن والمحكم والمتشابه وأوصيائه من بعده يعلمونه»<sup>۲</sup> می‌گویند این روایت دلالت دارد بر اینکه علم به آیات قرآن به انواع و انحاء مختلفش اعم از تنزیل و تأویل، ناسخ و منسوخ، ظاهر و باطن، محکم و متشابه منحصر به رسول الله(ص) و بعد از پیامبر(ص) هم منحصر به اوصیاء پیامبر(ص) شده است چون می‌گوید: «فرسول الله قد علمه جميع ما أنزل عليه... و أوصيائه من بعده يعلمونه» ظاهر این کلام این است که غیر از پیامبر و اوصیاءش کسی علم تفسیر را نمی‌داند و این روایت علم به آیات قرآن را در همه ابعاد در پیامبر و اوصیاءش منحصر کرده است.

#### بررسی:

این روایت و روایات مشابه این روایت به هیچ وجه دلالت ندارند بر اینکه تفسیر آیات قرآن منحصر در پیامبر(ص) و اوصیاءش می‌باشد و غیر از پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) نمی‌توانند آیات قرآن را تفسیر بکنند بلکه آنچه که از این روایت و امثالش فهمیده می‌شود این است که علم کامل و تام قرآن نزد پیامبر(ص) و ائمه معصومین(ع) است چون عبارتی که در روایت آمده این است که: «فرسول الله افضل الراسخين في العلم قد علمه جميع ما أنزل عليه»؛ یعنی جمیع آنچه که بر پیامبر(ص) نازل شده است به او تعلیم داده شده و این علم کامل و تام بعد از پیامبر(ص) به اوصیاءش داده شده است این کلام به این معنا نیست که دیگران نمی‌توانند آیات قرآن را تفسیر بکنند بلکه دیگران هم می‌توانند آیات قرآن را تفسیر کنند اما علم آن‌ها به معانی آیات و مقاصد و مدالیل آیات علم تام و کاملی نیست لذا این طائفه دلالت بر عدم جواز تفسیر آیات قرآن برای غیر راسخون فی العلم ندارد.

#### طایفه دوم:

روایاتی است که دلالت می‌کند بر اینکه قرآن نیاز به قیّم دارد و پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) قیّم قرآن هستند و لذا باید سخن معصومین را در تفسیر بپذیریم، این دلیل با استناد روایاتی که ذکر خواهیم کرد متضمن یک کبری و صغری است، از یک طرف می‌گوید قرآن نیاز به قیّم دارد(کبری) و از طرف دیگر معلوم کرده که قیّم قرآن پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) هستند(صغری)، روایت این است که راوی می‌گوید: به امام صادق عرض کردم من با جمعی مناظره کردم و بعد ماجرای گفتگوی خودش را با گروهی که با آن‌ها مناظره کرده است شرح می‌دهد، عمده این است که در آخر امام صادق(ع) بیانات آن شخص را تأیید می‌کنند و می‌فرمایند: «رحمک الله»، راوی می‌گوید من به آن گروه گفتم: «الیس تعلمون أنّ رسول الله(ص) کان الحجّة من الله علی خلقه قالوا بلی قلت فحين مضى رسول الله من كان الحجّة لله علی خلقه؟ قالوا القرآن... فعرفت أنّ القرآن لا يكون حجّة الا بقیّم

۱. آل عمران / ۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۲.

فیما قال فیہ من شیءٍ کان حقاً الی أن قال فأشهد أن علیاً(ع) کان قیّم القرآن و کانت طاعته مفترضةً و کان الحجّة علی الناس بعد رسول الله(ص) و أن ما قال فی القرآن فهو حقٌّ فقال(ع) رحمک الله<sup>۱</sup> این روایت نشان می‌دهد که دیگران نمی‌توانند در رابطه با قرآن اظهار نظر کرده و قرآن را تفسیر بکنند بلکه قرآن قیّم می‌خواهد و بدون قیّم هم مطالبش برای ما حجت نیست پس هر کسی که خواسته باشد به تفسیر آیات قرآن بپردازد در حقیقت مثل این است که بخواهد خودش را قیّم قرآن معرفی بکند که طبق روایتی که ذکر شد حق این کار را ندارد.

#### بررسی:

آنچه که به نظر می‌رسد این است که این روایت با توجه به مطلبی که در خود این روایت وجود دارد در واقع در مقام بیان این مطلب است که می‌خواهد بگوید بعد از پیامبر(ص) هر کسی نمی‌تواند صرفاً با رجوع به قرآن مسائل مورد نظر خودش و ادعای خودش را اثبات بکند چون در روایت یک جایی نقل می‌کند که مرجئه، قدریه، زندیق و حتی کسانی هم که به قرآن عقیده ندارند گاهی به قرآن استناد می‌کنند. پس معلوم می‌شود که مسئله اختلاف است و در موارد اختلاف این گروه‌های مختلف در مباحثاتشان هر کدام به قرآن استناد می‌کنند، عمده مباحث هم آن ایام بر مسئله ولایت و خلافت دور می‌زد، اینجا در واقع در روایت نهی می‌شود از اینکه در مسائلی که اختلاف وجود دارد هر کسی برای اثبات ادعای خودش به آیات قرآن رجوع بکند؛ یعنی در روایت می‌گوید ما یک معیار برای مواردی که محل بحث و اختلاف و جدل است داریم و آن هم رجوع به اهل بیت عصمت و طهارت(ع) است پس در حقیقت روایت می‌خواهد یک معیار برای مواردی که مورد اختلاف است بیان بکند و نمی‌خواهد بگوید که دیگران حق تفسیر و تبیین معانی آیات را ندارند.

#### طایفه سوم:

طائفه سوم روایاتی است که مذمت کرده‌اند از تفسیر قرآن بدون نیاز به اهل بیت(ع)، آن‌هایی که در تفسیر قرآن خودشان را بی-نیاز و مستغنی از اهل بیت می‌دانند مورد مذمت واقع شده‌اند، امام صادق(ع) می‌فرماید: «أما هلک الناس فی المتشابه لا نهم لم یقفوا علی معناه و لم یعرفوا حقیقته فوضّعوا له تأویلاً من عند انفسهم بأرائهم واستغنوا بذلک عن مسئله الأوصیاء»<sup>۲</sup>؛ حضرت می‌فرماید مردم در متشابهات هلاک شدند برای اینکه نمی‌توانند به معنای آیات متشابه وقوف پیدا بکنند و نمی‌توانند به حقیقت این آیات بی‌بیرند لذا از پیش خودشان بر اساس ظن و گمان، تأویلاتی را برای قرآن درست می‌کنند و خودشان را بی‌نیاز از اوصیاء می‌دانند که چنین کسانی هلاک شده هستند.

#### بررسی:

به نظر می‌رسد این روایت هم دلالت بر عدم جواز تفسیر برای غیر معصومین ندارد، آنچه که در این روایت از آن نهی شده این است که کسی بدون استفاده از اصول و قواعد تفسیر که یکی از آن‌ها رجوع به اهل بیت(ع) است به تفسیر آیات قرآن بپردازد، اصلاً موضوع بحث ما این بود که می‌خواهیم ببینیم آیا تفسیر بر اساس اصول و قواعد و ضوابط که از جمله آن اصول و قواعد

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.  
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۶.

رجوع به اهل بیت است جایز است یا نه؟ و این در حقیقت خروج از محل بحث و نزاع است، اگر کسی خواست قرآن را تفسیر بکند ولی خارج از چهار چوب و ضوابط تفسیر که یکی از ضوابط تفسیر استعانت و کمک گرفتن از فرمایشات معصومین است و اگر کسی خواسته باشد بدون رجوع به اهل بیت قرآن را تفسیر بکند این در حقیقت خروج از موضع نزاع است لذا این روایت هم نسبت به تفسیر بر اساس قواعد و ضوابط صحیح، به هیچ وجه منعی ایجاد نمی‌کند و شامل این مورد نمی‌شود.

**بحث جلسه آینده:** بقیه ادله قائلین به عدم جواز تفسیر برای غیر معصومین را در جلسه آینده ذکر و بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»